



# مدرسه امن من



■ نازنین حامی نیا

دانش‌آموز دبیرستان دخترانه دوره دوم



■ تصویرساز: کارین باروتیان



شاید «مدرسه امن» واژه‌ای نباشد که هر روز آن را در راهروهای مدرسه بشنویم، اما مفهومی است که اگر کمی دقیق‌تر نگاه کنیم، ردش را در تمام جزئیات زندگی دانش‌آموزی می‌توانیم پیدا کنیم؛ از زنگ تفریح گرفته تا لحظه‌ای که کیفمان را باز می‌کنیم و مطمئن می‌شویم هنوز همه چیز سر جایش است یا دست‌کم فکر می‌کنیم هست.

من هم دانش‌آموزی معمولی‌ام؛ یعنی کسی که زندگی‌اش بین زنگ تفریح و زنگ آخر و اضطراب «امتحان ناگهانی» در نوسان است. به همین دلیل تصمیم گرفتم تعریف شخصی خودم را از «مدرسه امن» ارائه بدهم؛ تعریفی که حاصل مشاهدات میدانی، تجربه زیسته و کمی هم شانس بد است.

به نظر من، اولین و مهم‌ترین رکن مدرسه امن، «نگهبان حرفه‌ای» است. نه نگهبانی که فقط در راه باز کند و اسمش را گذاشته باشد «کنترل ورود و خروج»؛ بلکه فردی با توانایی‌های فرانسایی. کسی که هنوز کامل وارد حیاط نشده‌ام، فقط با نگاهی عمیق به صورتم می‌گوید: «دفتر مشقت رو جا گذاشتی، نه؟»

و بعد، بدون مکث اضافه می‌کند: «دیشب هم زیاد نخوابیدی.» و البته هر دو هم کاملاً درست است. فقط هنوز برایم روشن نشده است که این مهارت دقیقاً در کدام رشته دانشگاهی تدریس می‌شود؛ «روان‌شناسی چهره» دانش‌آموزان خواب‌آلود یا «تشخیص تقلب پیش از وقوع»؟! بعد از نگهبان، نوبت «دوربین‌های مدار بسته» است؛ قهرمانان خاموش مدرسه امن. در این مدرسه، دوربین‌ها فقط برای پیشگیری از خطر نیستند؛ آن‌ها برای ثبت تاریخ هم به کار می‌روند. هیچ حرکتی از چشمشان دور نمی‌ماند؛ حتی حرکتی که خود صاحب حرکت هم از آن بی‌خبر است.

روزی با چشمان خودم دیدم که از جیب یکی از دانش‌آموزان، دستمال

۱. آنچه می‌خوانید حاصل تجربیات نازنین از مدرسه قبلی و نوشتاری طنزگونه و همراه با مبالغه است.



کاغذی کهنه‌ای روی زمین افتاد؛ اتفاقی آن قدر ساده که معمولاً حتی قانون فیزیک هم واکنشی به آن نشان نمی‌دهد؛ اما در مدرسه امن، این ماجرا چیز دیگری بود. چند ثانیه بعد، همان صحنه در اتاق بازبینی، احتمالاً با بزرگ‌نمایی و چند زاویه مختلف، در حال بررسی بود.

خیلی زود واکنش لازم صورت گرفت. دانش‌آموز را چنان با سرعت و جدیت به دفتر رسیدگی به امور دانش‌آموزی بردند که انگار لحظه وقوع جرمی بزرگ ثبت شده باشد. عرق از سر و رویش می‌ریخت؛ نه از ترس، بلکه از شدت تعجب. احتمالاً هنوز داشت فکر می‌کرد: «نکنه داشتن دستمال کاغذی جرم درجه یک شده؟» ناگهان صدای ناظم سکوت را شکست: «خانم جوان، شما باعث اختلال در نظم مدرسه شدید.» دخترک که انگار تازه به صحنه جرم وصل شده باشد، با چشمانی گرد پرسید: «من؟»

ناظم دستمال کاغذی ضبط‌شده را مثل مدرک غیرقابل انکار بالا گرفت و با لحنی کاملاً قاطع گفت: «می‌دونی اگر هر دانش‌آموزی در هر سه زنگ تفریح چنین بی‌نظمی‌هایی را ایجاد کنه، نظم مدرسه چه آسیبی می‌بینه؟» و حکم هم صادر شد؛ سریع، شفاف و بدون امکان تجدیدنظر: «تنبیه انضباطی؛ نظافت کلاس.»

دانش‌آموز بیچاره که حالا برای دستمالی که حتی از افتادنش خبر نداشت، مجازات شده بود، با شانه‌هایی افتاده، سری پایین و قدم‌هایی

باید حداقل یک معاون در صحنه حضور داشته باشد؛ کسی که با دقت علمی بررسی کند آیا این خنده، خنده سالم است یا مقدمه فروپاشی نظم آموزشی. چون در مدرسه امن، خنده زیاد نشانه آرامش نیست؛ نشانه خطر است.

کمدیهای دانش آموزی هم از حساس ترین نقاط مدرسه امن اند؛ چیزی شبیه مناطق استراتژیک. داخل آن ها معمولاً وسایلی پیدا می شود که هر کدام به تنهایی می تواند بحرانی کوچک ایجاد کند: پروژه های نیمه کاره، کاروفناوری که معلوم نیست در حال ساخت اند یا در حال انفجار، ققمقه هایی با صدا های مشکوک که هر لحظه ممکن است اعلام حضور کنند و خوراکی هایی که تاریخ مصرفشان آن قدر قدیمی است که بیشتر شبیه معمایی فلسفی هستند تا یک عدد؛ واقعاً این تاریخ گذشته یا هنوز در حال تأمل است؟!

وجود نظارت ویژه بر کلاس شیمی هم کاملاً ضروری است. چون هر آزمایشی که با جمله «فقط برای نشان دادن یک واکنش ساده» شروع شود، معمولاً با دود و سرفه جمعی به پایان می رسد.

در زنگ ورزش هم مدرسه امن به تیم کمک های ثانویه نیاز دارد. چون بعد از چند دقیقه دویدن، بسیاری از دانش آموزان طوری نفس می زنند که انگار از مأموریتی فوق سری برگشته اند. البته این مشاهده ای کلی است و هیچ شباهتی به وضعیت خود من ندارد.



سنگین از دفتر خارج شد؛ گویی باری بسیار بزرگ تر از یک دستمال کاغذی روی دوشش گذاشته بودند. باری به وزن «نظم مدرسه».

سیستم هشدار هم در مدرسه امن نقش بسیار مهمی دارد. البته نه برای زلزله، آتش سوزی یا حوادث پیش پا افتاده ای از این قبیل؛ بلکه برای اتفاقات واقعاً حیاتی تر: پچ پچ های مشکوک ردیف آخر، خنده های بی موقع، یا احتمال برنامه ریزی مخفیانه برای فرار از امتحان ریاضی.

در این مدرسه، اگر زلزله بیاید، شاید تخلیه انجام نشود، اما اگر دو نفر آرام با هم حرف بزنند، بی شک وضعیت قرمز اعلام می شود.

در مدرسه امن، حتی سکوت هم گاهی بیش از حد مشکوک است. دانش آموزی که خیلی ساکت باشد، یا چیزی پنهان می کند یا در حال طراحی نقشه ای است که هنوز دوربین ها به آن نرسیده اند. اصلاً سکوت طولانی، خودش یک جور سرو صداست.

از نظر امنیت، روابط انسانی هم باید کاملاً مدیریت شود. صمیمیت بیش از حد بین دانش آموزان، یا بدتر از آن، بین دانش آموز و معلم می تواند به عنوان «ریسکی بالقوه» تلقی شود. به همین دلیل همیشه



و در نهایت، مهم ترین بخش هر مدرسه امن واحد رسیدگی به تکلیف های گم شده است؛ واحدی تخصصی برای بررسی دلایل موجهی مثل «باد برد»، «حیوان خانگی دخالت کرد»، «انجام شده بود، اما ناپدید شد».

وقتی همه این موارد را کنار هم می گذاریم، به تعریف تازه ای از مدرسه امن می رسیم؛ جایی با نظارتی جدی تر از فرودگاه و فضایی نمایشی تر از سریال های پلیسی.

با این حال، من هنوز فکر می کنم اگر امنیت به معنی ضبط شدن چیبیس ها هنگام مشاهده در دوربین های امنیتی هنگام زنگ تفریح باشد، شاید لازم است یک بار دیگر مفهوم «امنیت» را با خودمان مرور کنیم. □

